

برگ درختان سبز از نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

موضوع: نقد داستان هری پاتر و طلسم نابخشودنی

به تاریخ 1385/05/21 10:43:00 ق.ظ

سلام

امیدوارم حالتون خوب باشه

این اولین نقد من در مورد یکی از داستان ها است. اگر در این بحث جسارتی از من دیده شد من رو ببخشید. در مورد این داستان هری پاتر و طلسم نابخشودنی: نسخ فوق العاده و بیش از حد ساده ی آن است، و مورد دوم در مورد شخصیت های آن است که بسیار ضعیف معرفی شده اند. در مورد نسخ آن: متن اکثراً بدون توضیح است. مختصر ولی نه چندان مفید. تعریف شده با جمله های بیش از حد ساده. برای مثال؛ هنگامی که هری برای طلسم کردن دروسلی ها اقدام میکند (که این دور از شخصیت شناخته شده ی هری است چون او از دروسلی ها خوشش نمی آمد ولی از آنها متنفر هم نبود که بخواهد این طور اقدام کند، همان طور که در کتاب پنجم هری دادلی را نه تنها از دست دیوانه ساز ها نجات می دهد بلکه به او کمک می کند که به خانه برسد.) جملات ناقص، بدون استفاده از آرایه های ادبی، بدون توضیح نوشته شده است که این خود ضعف بزرگی در داستان ایجاد می کند. یا در مورد توصیف حالات؛ در داستان هیچ گونه توصیف کاملی از حالت، مکان یا آب هوا نبوده اگر هم بیان شده بسیار ناقص انجام شده به طوری که برای نویسنده تداعی صحنه ی مد نظر را به وجود نمی آورد. از این جور عیوب در قسمت های مختلف داستان دیده می شود.

در مورد شخصیت ها: یکی از نمونه های مشخص آن بعد از استفاده هری از طلسم ها نابخشودنی و عکس العمل هرمیون است، که خیلی ساده و بدون هر گونه توصیف بیان شده است. یا کشتن بلاتریکس. همان طور که در کتاب پنجم معلوم شده بود او یک مرگخوار قوی است پس چه طور ممکن است بدون یک جنگ ساده کشته شود (صرف نظر از این که هری برای اولین بار از طلسم مرگ استفاده می کند)، یا حضور بی دلیل اسنیپ و یک مرگخوار دیگر در قیرستان آن هم بی دلیل تازه بعد از یک شکست و شکست مفتضحانه او از هری با توجه به این که او از هری قوی تر و در اکلانسی کاملاً ماهر است و در عین حال هری نمی تواند ذهن خود را ببندد.

موضوعی دیگر در مورد پراسیدم پردازها است. نویسنده از آنها (استغفرا...) خدا ساخته است در صورتی که در تمام کتاب ها عمر را در دست خدا دانسته است. و در مورد نامه ای که در کتاب فروشی بود: اولاً ر.ا.ب طی نامه ی درون جاودانه ساز مرده است. دوماً او ولدمورت را لرد سیاه خوانده لقبی که فقط مرگخواران از آن استفاده می کنند ولی روبرت بونز مرگخورا نیست. سوماً اگر طبق نظر هری روبرت بونز بخواهد افتخار نابودی ولدمورت را بدست بیاورد پس چه دلیلی برای نوشتن آن نامه دارد.

در قسمتی دیگر هری لونا و نویل را عضو محفل میکند. در صورتی که هیچ وقت به آنها گفته نمی شود.

یا در قسمت دیگر مرگخواران وارد هاگوارتز می شوند آن هم بون اینکه دلیل یا مقدمه ای از آن بیان شود.

در بخشی دیگر از داستان شاهد ترس هرمیون از عضویت در محفل هستیم به طوری که در دو کتاب قبل او شدیداً خواستار عضویت در محفل هست. یا هدیه ی کریسمسی که برای هری می خرد. اولاً هری یک جاروی عالی داشته و دلیلی برای هدیه ی هرمیون نبود. دوماً

جاروي هري يك هديه از طرف سيريوس بوده و امکان ندارد هري آن را به كسي حتي رون بدهد.

در قسمتي كه به خانه ي ويزلي ها حمله شده مطلب و جملات بسيار گنگ مطرح شده به طور ي كه خواننده به طور كامل متوجه موضوع نميشود. در هنگام مرگ جيني هيچ گونه حالي از هري توصيف نشده، در صورتي كه هري عاشق اون بود. در مورد آقاي ويزلي هم همينطور. در جايي كه هري در وزارت خانه به وزير مي رسد او را طناب پيچ ميابد در صورتي كه وزير بايد كشته شود نه خلع سلاح. و در مورد كشته شدن و لدمورت كه بسيار ساده و بدون توضيح انجام شد.

و
آخرين مورد در ورد رفتار هرميون و هري است كه از آنها كاملاً بعيد است، كه رون و جيني رابه سادگي از ياد ببرند.

&در آخر از همه ي شما بخصوص آقاي سهراب مصباحي معذرت ميخواهم. اين نظر رو فقط فقط به عنوان يك برادر كوچيك بدانيد و اينكه اين طور نوشتن هو دل جريت ميخواد كه خيلي ها از جمله من اون رو ندارند خسته نباشي عزيزم. اميدوارم مرا ببخشي و اينكه خود خانم رولینگ هم دچار اشتباه شده و ميشود(او در كتاب پنجم خود خون اژدها را سبز و در كتاب ششو خود آن را قرمز معرفي کرده).&

\$من تمام توفيقات خود را مديون اميد هايي هستم كه در دوران جواني در قلب خود پرورش ميدادم(ناپلئون)\$

.....